

فزل هفتاد و نهم

حاصل کار که کون و مکان این همه نیست

باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

کار که - مخفف کار گاه، یعنی محلی که در آن کار کنند.

مراد از کون و مکان، جهان است.

این همه نیست - در تعبیر روزمره شان یعنی هیچ مهم نیست.

محصول بیت - حاصل و محصول کارخانه دنیا هیچ چیز نیست، تقدماً باده بیار

که اسباب و امتعه دنیا هیچ ارزش ندارد، یعنی دنیا و مافیها لایق اعتماد و اعتبار نیست.

ازدل و جان شرف صحبت جانان غرضت

همه آنست و گرنه دل و جان این همه نیست

صحبت در اینجا به معنای مصاحبت میباشد.

محصول بیت - غرض ازدل و جان، شرف صحبت جانان است. و گرنه دلو

جان هیچ ارزش ندارد.

دولت آنست که بی خون دل آید بکنار

ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

در بعضی نسخ بجای آید «افتد» واقع شده، اما از حیث معنایی است.

جنان - بکسر جیم جمع «جنت» است. و اضافه باغ بجنان بیانیه میباشد.

محصول بیت - دولت آنست که بی خون دل بیاید، یعنی بدون زحمت و رنج

حاصل شود، و گرنه جنتی که با سعی و عمل یعنی با عبادت و طاعت میسر گردد چیز

مهم نیست، مقصود این است که عمل و عبادت موجب جنت نمیشود، یعنی دولت وصال جانان آنستکه بدون زحمت و با سهولت میسر گردد، والا وصال جانان و باغ جانانی که با اسباب حطام دنیا حاصل گردد چندان معتبر نیست،

منت سدره و طوبی ز پی سایه مکش
که چو خوش بنگری ای سرور روان این همه نیست

در باره معنای «منت» سابقاً بحث کرده ایم و در همین شعر هم بهمان معناست.
پی - اینجا برای تعلیل است و که حرف تعلیل.

خوش - در این بیت بمعنای خوب است.

بنگری - فعل مضارع مخاطب از نگریدن یعنی نظر کنی.

محصول بیت - برای خاطر سایه، منت سدره و طوبی رامکش، یعنی برای آسایش خاطر در سایه، منت اینها رامکش، زیرا ای سرور روان اگر با معان نظر بنگری هیچ ارزش ندارد که منت اینها را بکشی.

پنج روزی که درین مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست

پنج روزی - یا حرف تنکیر و پنج روز کنایه از قلت زمان است، چنانکه شیخ سعدی در گلستان فرموده است.

بیت

ای که پنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روزه دریابی
ولو کسی صد سال هم عمر بکند، باز مجموع عمر را با پنج روز تعبیر کنند چون آخرش فناست مثل اینکه پنج روز است و بلکه هم بمثابه هیچ است، چنانکه خسرو میفرماید:

بیت

خلیفه زاده حقی بصورت و معنی
به پنج روزی خالی چراشوی مغرور
بیاسای - امر مخاطب از آساییدن یعنی راحت کن.

محصول بیت - بپنج روزه پهلوت و عمری که در این منزل و مرحله داری خوش باش و زمانی آسوده زندگی کن ، زیرا آنچه زمان نامیده و بآن اعتماد میکنی هیچ چیز نیست ، یعنی بعمر و زمان اعتماد جایز نیست ، پس چند روزی که در دنیا هستی خوش باش و صفا کن زیرا بزمان و عمر اعتبار نیست .

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی
فرستی دان که ز لب تا بدهان این همه نیست

لب - بمعنای کنار و اضافه اش به «بحر» لامیه است . و اضافه بحر بفنا ، بیانیه میباشد . مراد از بحر فنا ، این جهان است ، و هر که بدنیآ آید در بحر فنا غرق میشود و بچکس باقی نمیماند .

در فرصتی ، یا برای تنکیر است نه وحدت .

که - تعلیل راست .

محصول بیت - ای ساقی در کنار دریای فنا منتظریم ، یعنی در کنار بحر فنا از خماری مشرف بر هلاکیم و منتظریم ، و در انتظار احسان توهستیم ، ای ساقی سیراب کردن ما را از جام لبالب فرصت بدان ، زیرا فرصت سریع الزوال است ، و مثلی است که : «الفرصة سیف» . یعنی فرصت يك شمشیر برنده است همانطور که از لب بدهان امکان فرصت نیست ، فرصت زمان هم اینهمه نیست .

از تهتك مکن اندیشه و چون گل خوش باش

زانکه تمکین جهان گذران این همه نیست

تهتك - مصدر از باب تفاعل است پاره شدن پرده را گویند این فعل لازم است و فعل ثلاثی متعديست . هتك ، یعنی پرده را درید . و تهتك در اینجا کنایه از پاره شدن پرده عرض میباشد که معنای لازمش رسوائی است .

تمکین - بمعنای قدرت است .
گذران - صفت مشبیه است از گذریدن ، یعنی گذر کننده ، مرادنا پایدار است .

محصول بیت - از تهتك ، یعنی از پاره شدن پرده عرض اندیشه مکن و پروا نداشته باش ، و چون گل خوش باش ، یعنی گل هنگامیکه در پرده غنچه بود مستور و مصون بود. اما با پاره شدن پرده غنچه ظاهر گشت و عزیز و مقبول شد، پس توهم از هتك پرده عصمت میاندیش که بعدها محترم و مکرم خواهی شد ، زیرا عاشقی و حفظ ناموس در یکجا جمع نمیشود، پس با وجود عشق از مهتوك شدن پرده ناموست اندیشه مکن ، زیرا قدرت و قوت بخشی جهان هیچ ارزش ندارد.

زاهد ایمن مشواز بازی غیرت ز نهار
که ره از صومعه تادیر مغان این همه نیست

زاهد - منادی و حرف ندا محذوف.

ایمن - بکسر همزه و بسکون «یا» و بکسر «میم» بمعنای امین میباشد.

مشو - نهی مخاطب از شویدن یعنی مباش .

بازی : بازی .

محصول بیت - ای زاهد ز نهار که از بازی غیرت امین مباش ، یعنی از غیرت و مکر خدا امین مباش. حاصل اینکه مغرور عبادت خویش مشو، زیرا از صومعه تادیر مغان چندان راه و مسافت نیست . یعنی در بینشان تفاوت زیاد موجود نیست ، چون هر دو معبود است . و هر دو محل پرستش خالق اشیاء و موجودات میباشد . اگرچه بظاهر یکی متوجه محراب و دیگری صنم را میپرستند ، اما ممکن است زاهد بواسطه غرور زهد و ریا بجهنم برود و راهب با قبول اسلام ببهشت . حاصل اینکه . شرف عبادت خاصه بامکین است نه بامکان ، مگر که حرمین شریفین باشد ، در آنها هم كذلك خلوص طویت شرط است و آنها هم زمانی معبد مشرکین بوده که بعد معبود بالحق که خداوند است آنجا را معبد مسلمین کرد. پس نسبت بذات واجب الوجود دیر و صومعه باعتبار عبادت برابر است ، و عبادت نه مقید صومعه است ، و نه منحصر بکلیسا میباشد ، زیرا در هر دو خالق اوست .

دردمندی من سوخته زار و نزار ظاهراً حاجت تقریر و بیان این همه نیست

دردمندی - درد بمعنای وجع است ، و مند در فارسی ادات نسبت است ، دردمند یعنی کسیکه درد دارد ، چون دولتمند یعنی دارای دولت ، و سعادت مند یعنی باسعادت یا اول حرف مصدر و یا دوم برای اضافه است ، چون مضاف گشته بکلمه «من» با اضافه لامیه و اضافه اش به من سوخته بیانیه مییابد ، با یا بطنی و اضافه سوخته بزار كذلك . و تحقیق در مورد کلمه زار سابقاً گذشت .

نزار - در لغت بمعنای لاغر است ، اما اینجا بمعنای ضعیف و نحیف بکار رفته است .
دردمندی مبتدا مضمون مصرع ثانی خبرش .

ظاهراً - در این قبیل الفاظ نسبت بمحلی که در ترکیب دارند قیاس «منون» خواندن است ، اما عجم بصورت وقف اجرا میکند ، یعنی تنوین را بالف ابدال مینماید .
محصول بیت - دردمندی من زار و نزار و سوخته ظاهراً چندان احتیاج بتقریر و بیان ندارد .

کلمه ظاهراً در این بیت جایز است بسه جا مقید باشد ، یعنی به «دردمندی» و «حاجت» و «بعبارت «این همه نیست» فتأمل .

نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی

پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست

در بعض نسخ بجای رقم نیک «رقم ننگ پذیرد هیئات» آمده بطریق استفهام

انکاری ، یعنی پذیرد .

محصول بیت - خواجه بطریق تجرید میفرماید : نام حافظ بنیکی معروف

شد . اما چه فایده که پیش رندان رقم سود و زیان معتبر نیست ، یعنی اگر چه نام حافظ بنیکی مشهور شده اما در نزد رندان اعتبار بذات و جوهر است نه بنیک نامی و بدنامی .

اما روی نسخه مذکور اینطور معنی میشود ، نام حافظ رقم ننگ پذیرد هیئات؟

یعنی نام حافظ رقم ننگ و عار پذیرد یعنی نشان بدنامی قبول کند؟ نه نمیکند. زیرا
پیش رندان حساب سود و زیان و نشان و این چیزها هیچ مهم نیست. حاصل کلام،
رندان نه بسود دنیا اعتبار میکنند و نه برای ضررش ارزش قائل میشوند زیرا هیچ
چیز باقی نمیماند. وله ایضاً